

شیلی، توده کارگر، از گمراهه به گمراهه



مزدک کوهکن / دیماه ۱۴۰۰

انجام می دهد!! سرمایه داری کل این نسخه ها، الگوها و بدیل ها را بسته بندی شده و مهر و لاک گردیده در آرشيوها و گاو صندوق های خود در دسترس دارد. رمز بقای سرمایه داری در ظرفیت خروشانش برای همین نسخه پیچیها و تحمیل آنها بر طبقه کارگر نهفته است. سرمایه در شروع سده بیست این توان را یافت که در متن گسترش پایه های انباشت سرمایه به سراسر جهان، سوسیال دموکراسی مسالمت جوی پارلمانتاریست را در یک سو و دوقلوی «ضدامپریالیستی» «سرنگونی طلب» آن را تولید و بازتولید کند، این هر دو جنبش سرمایه آویز را مشعل اعتراض و آلترناتیو مبارزه طبقاتی توده های کارگر دنیا سازد. نظریه پردازان، استراتژها و سازمان دهندگانشان را بر صدر نشاند، لباس منجیان پرغرور انسان پوشاند. کمونیسم مارکسی ضد کار مزدی را مطرود و لنینیسم امپریالیسم ستیز خلق محور را با بسته بندی های تجاری کارگر پسند، وارد بازار داد و ستد میان سرمایه

نظام سرمایه داری فقط توده کارگر را استثمار نمی کند، فقط آنها را از حق تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی ساقط نمی نماید. همگن و همساز با اینها افکار، نوع نگاه، شیوه تحلیل، راه چاره، راه حل جوئی آنان را هم هرچه قاهرانه تر مهندسی و بر آنها دیکته می نماید. در همین راستا پیچ و خم پیشبرد جدال قهری و غیرقابل گریز طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار را هم طراحی سرمایه مدار می کند. از این فراتر، استراتژی «سرمایه ستیزی»!! و «جنگ کارگران برای نابودی سرمایه داری»!! را هم نسخه پیچی «عقلانی»!! «عاری از خشونت» می نماید!! همه این کارها را دموکراتیک، حقوق بشری!! مدنیت مآب!! از طریق «تشکلهای مستقل کارگری»!! حزب کارگران!! حزب کمونیست طبقه کارگر!! و اخیرا «جنبش های طراز نوین اجتماعی»!! شورش های خیابانی، «نود و نه درصدی»، «شب ایستائی»، «گلوبال»، «سبز»، «بنفش»، «بهاری»، با ارتش و ارتشتاران کارگری

و کار کند. سرمایه داری همراه تولید مادی خود، تولید ارزش اضافی و سرمایه، این راهبردها، اندیشه ها، سیاست ها، راه حلها و الگوهای «مبارزه طبقاتی» را هم بازآفرین و بازتولید کرد، به کمک آنها جنبش کارگری را در گورستان جدال برای توسعه «ملی» و نوع اروپائی رابطه خرید و فروش نیروی کار!!، «صف بندی خلق و ضد خلق»، «انقلاب دموکراتیک»، آرایش، پیرایش، دولتی کردن سرمایه داری و سایر فریبکاریها مدفون ساخت. میلیاردها کارگر را به هر کجا خواست کشاند، انسان که اساس مبارزه طبقاتی ضد بردگی مزدی را از یاد بردند. سرمایه داری این کار را با پیروزی کامل پیش برد و تا سالهای دهه هشتاد قرن پیش ادامه داد. روزگاری که کشتی این راهبردها، تاریخا به گل نشست. جهان تا دورافتاده ترین روستا زیر سیطره سرمایه قرار گرفت. تسلط واقعی سرمایه بر کار در سراسر کره خاکی تأمین شد، سناریوی انقلاب ضد امپریالیستی فاقد موضوعیت گردید، تولید اندیشه و راهبرد آن نیز بدون بازار و فاقد هر میزان مشتری شد. دوره جدیدی جای عصر سابق را پر کرد. دوره ای که سرمایه داری نه فقط بر سراسر دنیا تسلط داشت، بلکه فشار طوفانهای همه جا و همیشه وزان بحرانهای راهی سواي شبیخونهای پی در پی به خورد و خوراک، پوشاک، سرپناه، دارو و درمان، آموزش، محیط زیست یا هر نیاز اولیه زندگی میلیاردها کارگر را هم جبر پویه ارزش افزائی آن ساخت. در چنان وضعی آنچه می توانست نظام را از تندباد مبارزه طبقاتی توده کارگر خلاصی بخشد، سر هم

بندی سناریوی «ضد نئولیبرالیسم» و مهندسی افکار کارگران دنیا برای سقوط در یک برهوت تیره تازه به جای کارزار رادیکال و رهائی آفرین ضد کار مزدی بود. در این گذر نیز سرمایه همه اندیشه های لازم را خلق کرد و پرورد، تولید ایدئولوژی نمود، راهبرد آفرید، متفکران «چپ» و نظریه پردازان عالیجاه وارد میدان نمود. همه را لباس افتخار «ضد سرمایه داری»!! تن کرد، با همین کارها، جنبش های بزرگ راه انداخت و دهها، شاید صدها میلیون کارگر را دخیل بند اعجاز این خیزش ها ساخت.

بورژوازی از انتهای قرن نوزدهم تا امروز این کارها را کرده است، با مهندسی این استراتژی، افق، میدان، راه پیکار ضد کار مزدی توده کارگر را سد بست. هیچ چیز ابتدال آمیزتر از آن نیست که زنجیره این بدیل آفرینی ها را مهر «توطئه» کوئیم!! آنان که به این باتلاق می غلطند، از درک مادی تاریخ، از رابطه ماده و شعور، رابطه اندرونی و ارگانیک تولید مادی و تولید افکار هیچ نمی دانند. سرمایه کل اینها را خودپو، سیستماتیک، ایدئولوژیک، روتین انجام می دهد، نیازمند توطئه نیست!! سخن عجالتا این است که سرمایه تاریخا و به طور اخص در این ۱۳۰ سال کارگران را به همه جا برده است، به هر گمراهه ای غلطانده است تا فقط یک کار را نکنند. یک خط قرمز را پاس دارند، به کارزار رادیکال ضد سرمایه داری روی ننهند. آنچه در شیلی جریان دارد نیز لحظه ای از همین برهوت آفرینی هاست.

شیلی مثل همه جوامع موجود دنیا کانون طغیان فقر،

گرسنگی، بی خانمانی و مصیبت های مولود سرمایه داری است. این سیه روزی ها در طول سالهای اخیر به صورت انفجار آمیزی تشدید شده است. ۶۰ درصد سکنه کارگر کشور در آتش فقر می سوزند. گرانی مایحتاج اولیه معیشتی بیداد می کند. فشار استثمار رو به اوج می رود. سرمایه ها غول آساز شده و سودهای کهکشانی تر می خواهند. تراست های عظیم الجثه، کل سرمایه اجتماعی، طبقه سرمایه دار، برای تضمین سود مطلوب، کفه کار اضافی توده کارگر را هر چه وحشیانه تر سنگین و کفه کار لازم، خورد و خوراک و داروی مورد نیاز بازتولید نیروی کارشان را تا سطحی غیرقابل تحمل پائین آورده اند. ۵۰٪ جمعیت فاقد حداقل امکانات درمانی هستند. کووید طوفان مرگ راه انداخته و کارگران به لوازم درمانی دسترسی ندارند. بیکاری با شتاب فزاینده در حال گسترش است. این وضعیت میلیونها کارگر را به ستوه آورده و آماده طغیان کرده است. همین کارگران در سال ۲۰۱۹ با یک صف آرائی ۳ میلیونی به خیابان ریختند و فریاد اعتراض سر دادند. همین جا، در سینه کش غریب قهر میلیونها کارگر عاصی بود که فریاد «امیران عادل» نئولیبرالیسم ستیز! از دور برخاست: «ریشه مشکل در قانون اساسی عصر پینوشه!!، «خصوصی سازیها»!!، «راهبرد نئولیبرالی تمرکز ۳۰ درصد سرمایه ها در دست یک درصد سرمایه داران»، «مدیریت نئولیبرالی»، است. سرمایه مقدس است، فقط نئولیبرالی شدن سرمایه داری است که شکوه انسانی!!، حقوق بشر!!، دموکراسی، آزادیخواهی!!، «صلح طلبی»!! این نظام را لکه دار ساخته!! همان گونه که

در ۱۹۴۱ فاشیسم این کار را کرد، بعدها امپریالیسم چنین نمود و از دهه هشتاد سده بیستم به این طرف هم نئولیبرالیسم این نقش خبیث را بازی کرده است!! باید خواهان توقف سیاستهای نئولیبرالی شد، رفراندوم تغییر قانون اساسی برپا نمود، علیه خصوصی سازی شورید و اگر چنین شود شیلی آباد، همه جا خرم و کل دردها درمان خواهد گردید!!

جنبش ضد نئولیبرالی به طرفه العینی رهبران «ملی»، پیشکسوتان «میهن دوست» و اسطوره های آزادیخواهی!! خود را متولد نمود و سکندار سفینه شورشها کرد. اگر چند سال پیش کارگران یونان، مدال افتخار نئولیبرالیسم ستیزی بر گردن «آلکسیس سیراس» آویختند، در شیلی همزنجیران همان کارگران این مدال را بر سینه «گابریل پوریچ» لیدر جوان «جبهه وسیع» نصب نمودند. که او چه کند؟! پاسخ از همه لحاظ روشن است. قانون اساسی مصوب رفراندوم را به اجرا بگذارد، روند خصوصی سازی را حلزونی سازد، در بیمه درمان، وضع کودکان کار یا اشتغال زنان تغییراتی پدید آرد. کل اینها را اگر کنار وعده های «سیراس» و «سریزا» چینیم سیل سرافکنندگی در شیلی راه خواهد افتاد. از آن مهمتر، سریزا از حمایت وسیع میلیونها کارگر برخوردار بود که آهنگ اشتغال مراکز کار و تولید می کردند، این کار را انجام می دادند، بیمارستانها را از دست صاحبان سرمایه و دولت می گرفتند، دارو و درمان را رایگان می نمودند و بدون دریافت هیچ ریال در اختیار توده های همزنجیر قرار می دادند. فروشگاهها را از مالکیت سرمایه داران خارج و خورد و خوراک و

پوشاک و محصولات آنها را میان توده کارگر توزیع می کردند. «سریزا» در یونان از چنین موقعیتی برخوردار بود و وعده های بسیار بیشتری بر هم می بافت. اما فردای عروجش به قدرت، تنها کارش راه اندازی امواج ویرانگرتر و کوبنده تر طوفان تعرض به آخرین بازمانده های قوت لایموت طبقه کارگر بود. توده کارگر را قهرآگین و جنایتکارانه مجبور ساخت تا نان روز کودکان و هزینه ناچیز دارو و درمان سالخوردهگان، معلولان، بیماران را وقف پرداخت بهره برهم انباشته ۴۰۰ میلیارد دلار بدهکاری طبقه سرمایه دار یونان به سرمایه داران خصوصی و دولتی آلمان یا اروپا سازد. آنچه انجام داد در این راستا بود، روز سیاه توده کارگر یونان را سیاه تر از پیش کرد. سیل فقر و فلاکت و گرسنگی و آوارگی کارگران را سونامی کرد. در شیلی اگر پرتوی از وعده های «سپیراس» بر سر زبان این یا آن کارگر افتد، «پوریچ» اولین کسی خواهد بود که در نقش بزرگ ارتشتاران سرمایه دست به کار خفه کردن و نابودی او خواهد شد. پس سؤال قبلی خود را تکرار کنیم. «پوریچ»، «جبهه وسیع» و شش حزب متحد عضو «به کرامت انسانی رأی دهیم» قرار است چه کنند؟ چه «گلی» بر سر کارگران بیزند و برای طبقه کارگر شیلی چه ارمانی آرند. پاسخ ساده است. همان کارهای پینوشه و دولت های بعد وی را ادامه خواهند داد. چرا؟ جواب این یکی از اولی آسان تر و عریان تر است. به این دلیل شفاف که سرمایه چنین می خواهد، در تحقق خواست های خود تردید و تزلزلی ندارد، هر دولت سرمایه از هر سنخ، دموکرات، سوسیال دموکرات، محافظه کار، فاشیست، لیبرال، پادشاهی،

جمهوری، پارلمانی، ریاستی، دینی، سکولار، آن خواهد کرد که سرمایه نیاز دارد. دولت، سرمایه تشخیص یافته، قدرت متعین سرمایه در ساختار سیاسی، حقوقی، مدنی، فرهنگی، نظامی، امنیتی، پلیسی و ایدئولوژیک است. هیچ نوع جا به جا جایی دولت ها، هیچ شکل جایگزینی نظم برنامه ریزی سرمایه با شکل دیگر قرار نیست خللی در پروسه ارزش افزائی سرمایه یا نظم پاسدار این چرخه پدید آرد، چرخه ای که تمامی تار و پودش کار اضافی، کار پرداخت نشده کارگران دنیاست. تاریخا و از زمان پیدایش تا امروز، با کار بدون مزد نسل بعد نسل کارگران، با استثمار انفجارآمیز توده کارگر، ساقط سازی فزاینده و بدون مهار کارگران از هر میزان دخالت در تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی چرخیده است. این چرخه دیری است که زیر فشار سهمگین بحران خیزی و تناقضات سرشتی خود به راحتی نمی چرخد. برای هر میزان چرخیدن و بقا نیازمند برنامه ریزی و سازماندهی وحشیانه ترین ترین تهاجمات به هست و نیست میلیاردها کارگر دنیا است. این شعار نیست، ملموس ترین، زمینی ترین، بدیهی ترین کلام انسانی تاریخ است. برای زندگی و زنده ماندن، حتی برای کند ساختن سرعت رعب انگیز وخامت وضع معیشتی، درمانی، اجتماعی، زیست محیطی هیچ چاره ای نیست جز آنکه مبارزه جاری روز را یک جنبش زنده، سراسری، شورائی علیه اساس موجودیت سرمایه کنیم. کاری که کارگران شیلی و همزنجیران آنها در نقطه، نقطه دنیا، از جمله در جهنم سرمایه داری ایران باید بکنند. کاری که توده کارگر شیلی یا هر کجای جهان می توانند، یقینا می توانند

تغییر دهنده این قدرت را تعمق کنند. راه سازمانیابی شورائی این قدرت را پیش گیرند. به جای تحجر در زندگی و خواست مزدبگیری، شعار تسلط کامل بر سرنوشت کار، تولید و زندگی سر دهند. قدرت شورائی خود را وارد میدان سازند، آن را علیه طبقه سرمایه دار و دولتش اعمال کنند. خواست های روز را بر سرمایه تحمیل نمایند، خواست ها را افزون تر و جنگ را علیه سرمایه و دولتش طوفانی تر سازند. در این راستا پیش تازند، به سوی عروج به یک قدرت انترناسیونالیستی ضد کار مزدی گام بردارند، آماده محو سرمایه داری و برپائی جامعه بدون دولت و کار مزدی گردند. این تنها راه زنده ماندن، زندگی و رهائی است.

انجام دهند، تا کنون نکرده اند، اما هیچ راهی سواى روی نهادن به آن، در پیش پایشان باقی نمانده است. کارگران شیلى می توانند به جای بستن دخیل به قانون اساسی، فراندوم، خواست اصلاحات، راه ارتقاء جنبش خود به یک قدرت متحد، سازمان یافته، شورائی، سراسری و ضد سرمایه داری را پیش گیرند. سر بورژوازی را از روی تنه خود بردارند، به شعور سرمایه ستیز طبقه خود رجوع کنند، عزم جزم نمایند که از ابدی دیدن برده مزدی بودن خود و جاودانه پنداشتن سرمایه داری دست بردارند. به جای انجماد در فروشنده منفرد نیروی کار بودن، طبقه خود را نظر اندازند، خود را یک طبقه بینند. نقش تاریخ آفرین و

